

بازترسیم معیارهای نقد شیوه تأویلی گرای مدعیان مهدویت

حسن رحیم زاده میبیدی^۱

محمد علی فلاح علی آبادی^۲

چکیده

بسیاری از مدعیان دروغین، به تأویل نصوص و مفاهیم دینی مهدویت رو آورده و با ابراز برداشت‌های باطنی و جدید از آموزه مهدویت سعی کرده‌اند، ضمن مشروعیت بخشی به آیین خود ساخته، حمایت موعودباوران را به خویش جلب کنند. این پژوهش، با هدف پیشگیری از جریان‌های تأویل‌گرا و مقابله با آن‌ها، با روش توصیفی - تحلیلی، به بازشناسی شیوه‌های تأویل مدعیان مهدویت و ترسیم علل مردود بودن تأویلات آنان، با تبیین ضوابط و معیارهای تأویل می‌پردازد. یافته‌های تحقیق در گونه‌شناسی شیوه‌های تأویل، حاکی از مواردی است، نظیر تأویل مفهومی و مصداقی، تأویل با اضافه کردن قیده‌های تأویلی، استفاده از علم حروف و تأویل به اشخاص. همچنین در نقد موارد ذکر شده به این نتیجه رسیده که غالب این موارد، فاقد معیارهای تأویل صحیح، نظیر استناد به دلیل معتبر، عقلایی بودن و همراهی با ظواهر شریعت است و به دلیل مخالفت با آیین الاهی و عدم دلالت کافی، باید از آن‌ها پرهیز کرد. واژگان کلیدی: تأویل، تأویل‌گرایی انحرافی، مدعیان دروغین، معیارهای تأویل.

۱. عضو هیأت علمی گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی میبیدی. dr.rahimzadeh@ieloud.com

۲. دانش آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم و پژوهشگر پژوهشکده مهدویت و موعود گرای. mfallah193@gmail.com

«مهدویت» از آموزه‌های اساسی شرایع الاهی، از جمله آیین اسلام است. جریان‌های انحرافی به منظور جلب حمایت توده مردم، با تأویل در آموزه مهدویت و ارائه برداشت‌های باطنی بی‌ضابطه و نادرست در تطبیق گزاره‌های مهدویت، بر ادعاهای فرقه خویش سعی وافری ورزیده‌اند. این برداشت‌های فریبنده، زمینه‌ساز گمراهی افرادی زیادی در طول تاریخ و نیز رشد و نمو جریان‌های انحرافی مهدویت شده است. تأویل‌گرایی فرقه‌های انحرافی، آثار زیان‌باری در حوزه مهدویت به همراه داشته است که شناخت ابعاد مختلف تأویلات آنان، می‌تواند از آسیب‌های این جریان‌های انحرافی بکاهد و شناخت شیوه‌های مختلف تأویلی در فرقه‌ها و آشنایی با علل نادرستی چنین رویکردی، زمینه‌ساز برخورد پیشگیرانه با همه گروه‌هایی است که سعی دارند با تأویل در نصوص و مفاهیم آموزه مهدویت، اعتقادات فرقه خویش را مشروع جلوه دهند و حمایت موعود باوران را به خویش جلب کنند. از این‌رو، بازشناسی شیوه‌های بهره‌برداری از مفاهیم دینی مهدویت، به وسیله تأویل در فرقه‌های انحرافی مورد توجه قرار گرفت تا با نقد آن شیوه‌ها، برای راه مقابله با جریان‌های انحرافی گام‌هایی برداشته شود.

این جستار که با روش کتابخانه‌ای و به گونه توصیفی - تحلیلی به تحریر در آمده است؛ به بازنمایی معیارها و نقد شیوه‌ها می‌پردازد که فرقه‌های انحرافی در جهت تأویل‌گرایی در آموزه مهدویت به کار بسته‌اند. از این‌رو، پس از بازشناسی مفهوم تأویل، شیوه‌های تأویل در مفاهیم مهدوی را مرور کرده و در نهایت، با ترسیم معیارهای نقدپذیری شیوه‌های تأویل، به نقد عملکرد فرقه‌ها می‌پردازد.

بازشناسی مفهوم تأویل

«تأویل» از ماده «أ-و-ل»؛ در باب تفعیل؛ و ماده «أول»، به معنای رجوع و بازگشت است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۸، ص ۳۵۹). بنابراین، «تأویل» لغتاً به معنای ارجاع دادن و برگرداندن و عاقبت چیزی است و زمانی که تأویل به کلام اضافه شود، مقصود، عاقبت و نتیجه کلام و آنچه کلام به آن باز می‌گردد؛ می‌باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ص ۱۶۲).

«تأویل»، در آثار لغت‌شناسان، در مورد کلامی به کار می‌رود که دارای معانی مختلفی

است (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴: ج ۱۰، ص ۳۷۸) و بیانی غیر از الفاظ کلام (به صورت قرینه منفصل بیرونی) بر آن وارد شده باشد (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۸: ص ۳۶۹). از این رو، می‌توان تأویل را این‌گونه تعریف کرد:

نقل ظاهر لفظ از معنای اصلی به معنایی دیگر؛ و آن نقل محتاج دلیل (قرینه) است؛ به نحوی که اگر دلیل نبود، هیچ‌گاه از ظاهر لفظ چشم پوشی نمی‌شد (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ج ۱، ص ۸۰).

یعنی کلام دارای معنایی ظاهری و معنایی باطنی و مخفی است که از معنای غیر ظاهر و مخفی به «تأویل»، تعبیر می‌شود (طریحی، ۱۳۷۵: ج ۵، ص ۳۱۲). لکن با توجه به ظرفیت لغوی تأویل، مقصود از آن، علاوه بر مفاهیم و مصادیق؛ حکمت‌ها و مصالحی است که سبب نزول احکام و شرایع و معارف شده است (شاکر، ۱۳۸۲: ص ۱۹)؛ که ویژگی مشترک موارد تأویل در نصوص دینی، آمیختگی آن استعمالات با نوعی خفا، پوشیدگی و نامعلوم بودن آن برای همگان است (بابایی و دیگران، ۱۳۷۹: ص ۳۱). با این بیان، بسیاری از تطبیقات که تا پیش از ادعا مخفی بوده است، نیز در حوزه تأویل قرار می‌گیرد. بنابراین، مقصود از تأویل در این نوشتار، هرگونه برداشت باطنی و خلاف ظاهر از متن مقدس است؛ و لو این که در حوزه تطبیق یا مصادق‌یابی قرار گیرد. تأویل‌گرایی، خصیصه رفتاری جریان‌های تأویلی است که در مسیر تأویل، راه خطا پیموده‌اند و به جهت رسیدن به اهداف فرقه، از تأویل صحیح عدول کرده و تأویلات بی‌ضابطه را بستری برای رسیدن به خواسته‌های نامشروع خویش قرار داده‌اند.

۱. گونه‌شناسی شیوه‌های تأویل‌گرایی در موضوع مهدویت

۱-۱. تأویل به شیوه تبدیل معنای ماهوی

این نوع از تأویل که از آن به «تأویل مفهومی» نیز یاد می‌کنیم؛ ارائه معنایی تأویلی از مفاهیم و نصوص دینی مهدویت است؛ به نحوی که ماهیت جدیدی برای آن مفاهیم و تعبیر در خصوص حوزه مهدویت ایجاد می‌شود؛ مفاهیمی که کاملاً با برداشت‌های ظاهری و مبتنی بر ظهور الفاظ، مخالف خواهد بود. در ادامه به نمونه‌هایی از تأویلات، به شیوه تبدیل معنای ماهوی اشاره می‌شود:



مهدویت در نظام اعتقادی شیعه، آموزه‌ای شخصی است و بر پایه موعودی خاص و معین، طرح ریزی شده است. مجموعه صفات و خصوصیات موعود قائم که در منابع روایی بر آن تأکید شده؛ همگی حاکی از قیام فردی خاص از اهل بیت برای اصلاح جهان و عاری ساختن آن از ظلم و ستم است. این قیام در زمان و مکانی خاص، به امر الاهی صورت می‌پذیرد. این قائم، دوازدهمین امام از سلسله امامت، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و متولد سال ۲۵۵ قمری است. از این رو، مهدی بودن و موعود بودن، یک ویژگی و یک صفت عام قابل تطبیق بر مصادیق متعدد نیست؛ لکن بسیاری از فرقه‌های انحرافی در اصل آموزه مهدویت تأویل کرده و آن را از «موعود شخصی» به «موعود نوعی» مبدل ساخته؛ به عبارت دیگر، ماهیت مهدویت را از «شخصی بودن» به «نوعی بودن» مبدل کرده‌اند. چنین رویکردی در آثار جریان اسماعیلیه نوین، یعنی فاطمیون به خوبی قابل مشاهده است (ابن حیون، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۳۹۱).

از دیگر نمونه‌های تأویل ماهوی، در تأویل غلبه و چیرگی موعود بر همه مخالفان قابل مشاهده است. این چیرگی در جهت برپایی حکومت جهانی و اشاعه دین الاهی از مهم‌ترین ویژگی‌ها و شاخصه‌های مهدویت است. معنای ظاهری و عرفی غلبه و ویژگی‌هایی که در روایات ذکر شده، حاکی از غلبه‌ای است که پس از جنگ میدانی وسیع با دشمنان حاصل می‌شود؛ به نحوی که هیمنه دنیوی آنان شکسته شده و عدالتی که عالم منتظر آن بوده است، محقق می‌شود که قطعاً در زمینه براندازی حکومت جباران و ظالمان به بروز می‌رسد. این‌گونه است که قائم با پیروزی بر آنان به تحقق وظایف الاهی خویش در این جهت می‌پردازد. غلبه میدانی قائم، علاوه بر تأیید روایات، مفاد برخی از آیات قرآنی می‌باشد:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾؛ «او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است، پیروز گرداند؛ هر چند مشرکان خوش نداشته باشند (توبه: ۳۳).

بر اساس این آیه، خداوند غلبه حقیقی دین اسلام را بر همه ادیان، وعده داده است. بسیاری از مدعیان دروغین مهدویت، از آن‌جا که واجد ویژگی غلبه تامه و پیروزی بر مخالفان نبودند، به ناچار به تأویل این ویژگی موعود رو آورده‌اند. امامان اسماعیلی در دوره فاطمیان، پس از ملاحظه عدم غلبه تام امامان فاطمی، غلبه موعود را در بستر زمان و برای

مهدی‌های متعدد، مفهوم کرده‌اند. در این زمینه قاضی نعمان چنین می‌گوید:

و هذا لا يكون كما ذكرنا دفعة واحدة بل تعالى الله بالائمة من ولد المهدي امره و دینه و الايمان و المومنين شيئا شيئا و يفتح على يدي كل واحد منهم ما يفتحه...؛ این امر دفعی و یکباره نخواهد، بلکه به تدریج خداوند به واسطه امامان از نسل مهدی، دین، ایمان و مومنین را تعالی خواهد بخشید و به دست هر کدام بخشی را فتح خواهد کرد (ابن حیون، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۳۸۷).

یعنی هر کدام از امامان، مقداری از عالم را فتح می‌کنند تا در نهایت غلبه نهایی حاصل شود؛ چنان‌که مقداری از این غلبه در زمان پیامبر واقع شده و برخی دیگر در زمان فرزندان ایشان حاصل می‌شود (همان: ج ۲، ص ۳۷۵).

بهاییت نیز ضمن پذیرش اصل غلبه قائم عليه السلام، در تأویل آن سعی دارد. حسین‌علی نوری، مؤسس بهاییت در این زمینه چنین می‌گوید:

سلطنتی که در کتب در حق قائم مذکور است، حق و لاریب فیه؛ ولیکن آن نه آن سلطنت و حکومتی است که هر نفسی ادراک نماید؛ همانند همه مظاهر قبل که وعده سلطنت بوده؛ ولی سلطنت حاصل نشده است (نوری، ۱۳۷۷: ص ۶۸).

وی سلطنت قائم را قدرت ایشان در همه ممکنات دانسته است و می‌گوید:

همه مظاهر صفات غیبیه و مطالع اسرار الاهیانه اند و مقصود از سلطنت، احاطه و قدرت آن حضرت است بر همه ممکنات و خواه در عالم ظاهر به استیلائی ظاهری ظاهرشود، یا نشود و بسته به مشیت خود حضرت است، مانند احاطه باطنیه حضرت رسول بر کل من فی السماوات والارض (همان: ص ۶۹).

در واقع، غلبه موعود را بر قدرت ایشان تأویل کرده است و بر این اساس، اگر این غلبه محقق نشود، به معنای آن است که موعود از این قدرت خویش استفاده نکرده است. البته برخی از مبلغان بهایی، غلبه موعود را به نفوذ کلام و گسترش امر ایشان تأویل کرده‌اند: «منظور از غلبه، نفوذ کلمه الله و غلبه امرالله» (کلپایگانی، بی‌تا: ص ۲۵۳).

قادیانیه نحوه غلبه موعود آخرالزمان بر دشمنان را به گونه دیگری به تأویل برده است. این گروه غلبه قائم را امری غیر از غلبه فیزیکی و مادی با جنگ و خونریزی دانسته است و در این زمینه از تعابیر روایاتی استفاده کرده است، نظیر «تضع الحرب أوزارها»؛ که این تعبیر بیش‌تر در منابع روایی اهل سنت در وصف دوران پس از ظهور وارد شده است (ابن حماد،

۱۴۲۳: ص ۱۳۵). نیز مدعی شده‌اند که موعود، پایان دهنده جنگ‌ها است، نه این که خود آغازگر جنگ باشد و از این رو، از هر رویارویی نظامی با دشمنانش گریزان است. بنابراین، غلبه موعود، به مقابله و پیروزی غیر فیزیکی تأویل شده است. در دیدگاه قادیانیه، پیروزی حقیقی زمانی است که «ارتش معارف و حقایق» غالب شود و آن، زمانی است که قرآن همه معارف خود را آشکار کند و این رویکرد در زمانی تحقق می‌یابد که بیش‌ترین نیاز به آن در مقابل هجوم دشمنان احساس شود (قادیانی، ۱۴۳۳: ص ۴۹۶).

۱-۲. تأویل به شیوه تعیین مصداق

از تأویلاتی که نزد فرقه‌های انحرافی بسیار شایع است، تأویل به شیوه تعیین مصداق است. در تأویل مصداقی، ماهیت جدیدی برای مفاهیم دینی ارائه نمی‌شود؛ لکن ارائه مصداق برای یک مفهوم مهدوی، نوعی برداشت جدید و خلاف ظاهر نصوص دینی است و متضمن این ادعا است که مقصود از تعبیر خاص در نصوص دینی، همان مصداق ادعایی است و در موارد بسیاری ویژگی‌های آن گزاره را نیز به تأویل می‌برند. بر این اساس، بسیاری از مفاهیم و تعبیرات در حوزه مهدویت با تعیین مصداق از سوی فرقه‌های انحرافی به تأویل رفته است؛ (مانند تعیین مصداق برای برخی از علائم ظهور، نظیر دجال، سفیانی و یمانی که در ادعای مدعیان دروغین مهدویت موجود است؛ به نحوی که دشمنان خویش را دجال و یا سفیانی معرفی کرده‌اند).

انصار احمد الحسن، سفیانی را با توجه به گرایش‌های وهابیت، به آن‌ها تأویل کرده‌اند و این‌گونه نگاشته‌اند: «سفیانی در این زمان، وهابیون هستند که خوارج زمانه ظهور می‌باشند» (علاء السالم، ۱۴۳۴: ص ۲۸). شیوه عمل پیکارجویان سنی در سر بریدن و زدن گردن‌ها با شمشیر، نیز شاهدی بر این مدعا معرفی شده است:

گروهی که مردم را در این زمان در عراق با شمشیر می‌کشند از مصادیق سفیانی هستند (زیادی، بی تا: ص ۱۸).

این فرقه ادعاهای خویش را تا جایی پیش برده است که عالمان شیعه را لشکر سفیانی دانسته که دچار عذاب خسف خواهند شد (همان: ص ۴۴). روشن است که این امر ناشی از دشمنی دیرینه مدعیان دروغین مهدویت با علمای دین است که این مدعیان از هر کوششی به منظور احیای شریعت اسلامی فروگذار نکرده‌اند.

از جمله تأویل گران دجال، «قادیانیه» است که ظهور دجال را به گروه‌های ترویجی مسیحی تأویل برده که با شعار کمک به مسلمین و آبادانی سرزمین آن‌ها، به ترویج مسیحیت در کشورهای اسلامی پرداخته‌اند. از آن‌جا که کشورهای غربی، دجال‌وار بعد از هزار و دویست سال، به کشورهای اسلامی هجوم آورده‌اند؛ تنها باید منجی و مصلح زمان، برای مقابله با این دجال ظهور کند که او کسی جز «غلام احمد» نخواهد بود. علت آن نیز این است که بسیاری از اوصافی که در روایات برای دجال ذکر شده است، بر این گروه‌ها قابل تطبیق است (قادیانی، ۱۴۲۸: ص ۲۸). البته قادیانیه در نحوه قتل دجال به واسطه موعود نیز دچار تأویل شده و مقصود از آن را قتل حسی و مادی ندانسته است، بلکه منظور قتل فکری و فرهنگی است؛ چراکه این امر دارای اهمیت بیش‌تری بوده (وظیفه مهم انبیا نیز رشد فکری و فرهنگی مردم است) و بر همین اساس است که اگر گروهی از حیث دلیل و برهان مغلوب شود، در حکم میت و مرده خواهد بود (جمعی از نویسندگان قادیانی، ۱۴۲۶: ص ۱۲۷-۱۲۹). قادیانی، الاغ دجال را که در روایات ساخته دست دجال عنوان شده است، به «قطار» تأویل می‌کند (قادیانی، ۱۴۳۳: ص ۵۰۱).

۲-۱. تأویل به شیوه اضافه کردن قیدهای توضیحی

از شیوه‌های تأویل، اضافه کردن یک قید توضیحی به مفاهیم است؛ به نحوی که برداشتی جدید و غیر ظاهر از آن مفهوم ایجاد می‌گردد. به عبارت دیگر، بسیاری از فرقه‌ها با توسعه و یا تزییق مفاهیم دینی آموزه مهدویت، برداشتی جدید از آن مفاهیم ارائه می‌کنند که تائیس از آن، از سوی هیچ‌یک از مدعیان ارائه نشده است. به عنوان مثال، مدعی دروغین، در مفهوم «خروج منجی با سلاح» تصرف کرده و سلاح را سلاحی فلکی و غیر مادی معرفی می‌کند (همان، ۱۴۲۸: ص ۷۰). از نمونه‌های تأویل با شیوه قیود توضیحی، توسعه مفهومی در یک مفهوم دینی است. مشعشی از مدعیان مهدویت، با تأویل «قرآن»، آن را مفهومی وسیع پنداشته که دارای جهات صدور متعددی است بنابراین، تعبیر «قرآن» را در آیه: ﴿وَ إِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا﴾ «و چون قرآن بخوانی، میان تو و کسانی که به آخرت ایمان ندارند، پرده‌ای پوشیده قرار می‌دهیم» (اسراء: ۴۵). تأویل و سخنان و کلمات خود را نیز «قرآن» معرفی کرده است؛ بدین صورت که «قرآن»، کلامی از خداوند است که از ولی الله صادر می‌شود: «کلام الله الصادر عن الولی بالالهام الربانی»



(مشعشعی، بی تا: ص ۱۹۱ و ۲۱۵).

در ذیل تعبیر قرآنی ﴿إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ﴾؛ «خداوند شما را به وسیله رودخانه‌ای خواهد آزمود» (بقره: ۲۴۹)؛ در روایات وارد شده است که اصحاب قائم نیز این گونه مورد آزمایش و امتحان قرار می‌گیرند (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۳۱۶). بر اساس اعتقاد انصار احمد الحسن، این که اصحاب قائم به «نهر» آزمایش می‌شوند منظور «نهر» یمانی است و نهر به «یمانی» مقید شده است. یعنی آیه شریفه این گونه تأویل شده است که خداوند شما را به ظهور فردی با ادعای یمانی آزمایش می‌کند (زیادی، بی تا: ص ۱۰۶).

۱-۳. تأویل به شیوه ارائه شأن نزول یا جهت صدور

فرقه‌های مدعی مهدویت، با سوء استفاده از نصوص و مفاهیم دینی، به منظور اهداف فرقه‌ای، با جعل شأن نزول یا جهت صدور به تأویل آن مفاهیم پرداخته‌اند. نظیر بهائیت که به غرض اثبات نسخ شریعت اسلامی و پایان یافتن آن با ظهور موعود، به جعل شأن نزول برای «آیه اجل» اقدام کرده (گلیپاگانی، بی تا: ص ۵۳-۵۴ و همان، ۱۹۹۵: ص ۲۳۰)؛ و مدعی شده است این آیه ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ «و برای هر امتی اجلی است. پس چون اجلشان فرا رسد، نه [می‌توانند] ساعتی آن را پس اندازند و نه پیش» (اعراف: ۳۴)؛ زمانی نازل شد که مردم از زمان پایان یافتن شریعت اسلام از پیامبر پرسیدند. بنابراین، بهائیت با ارائه شأن نزول جعلی، تعبیر «اجل» در آیه شریفه را به پایان و فسخ اسلام، تأویل کرده است (فلاح، بهار ۱۳۹۳: ص ۱۰۱-۱۲۰). اسماعیلیه که در زمینه آیه ﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ﴾ «و از تو با شتاب تقاضای عذاب می‌کنند، با آن که هرگز خدا وعده‌اش را خلاف نمی‌کند، و در حقیقت، یک روز [از قیامت] نزد پروردگارت مانند هزار سال است از آنچه می‌شمردید» (حج: ۴۷)؛ مدعی شده است که پیامبر در بشارت نزدیکی قیامت با تمسک به این آیه شریفه فرموده است:

من امیدوارم خدای تعالی مرا بیش از نیم روز در گور نگذارد! چون پرسیدند: یا رسول الله! این نیم روز چند باشد؟ فرمودند: پانصد سال است (طوسی، ۱۳۶۳: ج ۱، ص ۱۴۷).

سپس پانصد سال پس از عهد رسول الله ﷺ را بر دوره المستنصر بالله، امام اسماعیلی

که در اول سال پانصد هجری برخاست، حمل کرده‌اند (همان). بهائیت نیز جهت صدور دیگر برای آیه شریفه از قول حضرت رسول نقل کرده است که اگر امت من فاسد باشند، نصف روز و اگر صالح باشند، یک روز دارند و با توجه به آیه شریفه، یک روز، هزار سال خواهد بود و آیه شریفه را بر قیام علی محمد شیرازی در سال ۱۲۶۰ و گذشت هزار سال از اکمال اسلام حمل کرده‌اند (گلیپگانی، بی‌تا: ص ۵۳-۵۴).

مشعشی از مدعیان مهدویت با توجه به آیه: ﴿مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِ رَسُولِ اللَّهِ﴾؛ «مردم مدینه و بادیه‌نشینان پیرامونشان را نرسد که از [فرمان] پیامبر خدا سر باز زنند و جان خود را عزیزتر از جان او بدانند» (توبه: ۱۲۰)؛ جهت صدور این آیه را با توجه به ادعای خویش تبیین می‌کند و همه را از مخالفت با خود بر حذر می‌دارد، چرا که زمانه ظهور و انتقام از خون انبیا و ائمه فرا رسیده است و با توجه به این آیه، نباید از دستور رسول و فرستاده خداوند، یعنی مشعشی تخلف کرد (مشعشی، بی‌تا: ص ۱۸۴).

۱-۴. تأویل به شیوه زمینه سازی تطبیق روایات مهدویت

مجموعه معارف مهدوی که غالباً از طریق روایات به دست ما رسیده است؛ دارای مؤلفه‌ها و ویژگی‌هایی است که هر مدعی مهدویت برای اثبات ادعای خویش ناچار است به این معارف نظر داشته باشد و از آنجا که مخاطبان تا حدودی با این معارف آشنا هستند؛ بسیار مشتاقند تطبیق این معارف بر مدعی را به عینه مشاهده کنند تا در آن دلیلی بر تصدیق یا تکذیب آن مدعی بیابند.

بنابر روایات، حضرت مهدی علیه السلام با پر شدن عالم از ظلم و تباهی قیام می‌کند و جهان را پر از عدل و داد می‌سازد. بدین سبب، مدعیان و فرقه‌ها اوضاع پیرامونی خویش را بسیار اسفناک، پر از ظلم و تباهی معرفی می‌کنند. داعی ادریس در توصیف زمانه عبیدالله، اولین امام فاطمی چنین می‌نگارد:

و قد قام المهدي بالله بعد ان اشتد المأ على الشيعة و استتر الائمة و خفي النور و ظهرت الظلمة؛ مهدی بالله زمانی قیام نمود که دیگران بر شیعه سخت گرفتند و امامان مستور شدند و نور مخفی گشت و ظلمت آشکار» (داعی ادریس، بی‌تا: ج ۵، ص ۱۹).



بهبایت نیز در این سمت قدم برداشته و زمانه ظهور علی محمد باب را بسیار تاریک معرفی می‌کند:

و يوماً فیوم به سبب ظهور ظلمت بدع و اختلافات، افق امرالله تاریک‌تر و مظلّم‌تر گشت، تا آنکه از اسلام به جز اسم باقی نماند و عزت و غلبه امم اسلامیّه به ذلت و مغلوبیت مبدل شد (گلپایگانی، بی‌تا: ص ۵۲).

یکی دیگر از ویژگی‌های زمانه ظهور در روایات، برخورد مسلحانه و کشتار مخالفان امام مهدی علیه السلام است. برخی از مدعیان که به قدرت‌هایی رسیدند، برخورد شدید خود را با مخالفان در جهت تطبیق سازی این‌گونه از مفاهیم روایی قرار داده‌اند؛ مانند سرکوب شدید مخالفان امامت عبیدالله، امام اول فاطمی که در آثار اسماعیلیه اینگونه توجیه شده است:

قتل الامام العزیز بالله علیه السلام اهل الشام لما توجه الی دمشق و کذلک الامام الحاکم بامر ... السیف فی المفسدین الی ان القی الله الرحمة فی قلبه؛ امام عزیز بالله زمانی که به سوی دمشق شتافت، اهل شام را به قتل رساند. همچنین امام الحاکم بامر الله ... و شمشیر را در بین مفسدین قرار داد تا این‌که خداوند رحمت را در قلبش نهاد (داعی ادریس، بی‌تا: ج ۵، ص ۱۹).

تعبیر قاضی نعمان در این زمینه این است که امام فاطمی، «مهدی بالله» هر کس از دشمنان خداوند را که دستش به او رسید، کشت تا جایی که خداوند رحمت را در دلش قرار داد و در این مورد به روایتی از امیر المومنین، علی علیه السلام تمسک می‌کنند که مهدی علیه السلام آن قدر از مردم می‌کشد که برخی در فرزند فاطمه بودن ایشان تردید می‌کنند (ابن حیون، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۳۷۳).

از دیگر نمودهای تطبیق سازی روایات مهدویت، توجه به نقش و جایگاه شهر مکه در قیام و حرکت موعود است. از این رو، بسیاری از مدعیان، نظیر علی محمد باب و مهدی سودانی تلاش کردند خود را به مکه برسانند (جعفریان، ۱۳۹۱: ص ۲۴۱)؛ و یا محمد جونپوری، مدعی هندی در سال ۹۱۰ با سفر به خراسان تلاش کرد مصداق «رایات سود» باشد (همان: ص ۲۱۳).

۱-۵. تأویل با علم حروف و اعداد

یکی از روش‌های متداول فرقه‌های انحرافی در تأویل نصوص دینی، بهره‌گیری از حروف

ابجد و علم حروف می‌باشد. بنابر گزارش طبری، یهود اولین گروهی بودند که با استفاده از علم حروف سعی کردند عاقبت و پایانی برای دین اسلام تعیین کنند (شاکر، ۱۳۸۸: ص ۵۲). این شاخصه اصلی فرقه‌های ابتدایی اسلام، نظیر گروه‌هایی از غلات و اسماعیلیه نیز بوده است؛ به نحوی که جای حروف الفبا را با مقادیر عددی متناظر عوض می‌کردند (دفتری، ۱۳۹۳: ص ۱۰۹). در ادامه، گروه‌هایی مانند حروفیه، نقطویه، بابیه و بهائیه با افراط و زیاده روی از شماره عددی حروف بهره بردند و در نهایت، فرقه احمد یمانی در اثبات ادعاها و عقاید فرقه‌ای خویش از علم حروف استفاده کرده است. دفتری در این باره چنین می‌نویسد:

یکی از روش‌های تاویلی، استفاده از حروف ابجد است که غلات اسماعیلیه و سایر گروه‌ها از آن بهره برده‌اند. می‌توان اولین شخصی را که در این باب پیش قدم بود؛ «مغیره» دانست. وی را می‌توان اولین کسی دانست که درباره ماهیت نمادین و رمزآلود الفبا به تفکر پرداخت و جریان مغیره وابسته به اوست (همان: ص ۸۹).

اسماعیلیه در باب بهره‌گیری از حروف ابجد ید طولایی دارد. تاویلی که اسماعیلیه نخستین بار به کار می‌بستند، بیش‌تر به صورت رمزی و بر خواص نمادین حروف و اعداد مبتنی بود (همان: ص ۱۴۶). آنان در بسیاری از موارد، مانند اثبات امامت امام اسماعیلی به تأویلات عددی پرداخته‌اند. ناصر خسرو قبادیانی سبع المثانی را اشاره به علم و عمل دانسته که در حروف ابجد ۱۴۰ که از دو دسته هفتایی از عقود ده‌تایی تشکیل شده است (قبادیانی، ۱۳۸۴: ص ۵۷).

یکی از داعیان اسماعیلی، در بیان تاویلی از آیه ﴿الْم، غُلِبَتِ الرُّوم﴾ پس از ارائه تأویلاتی نظیر تأویل «روم» به شیعیان حضرت علی علیه السلام و مغلوب شدن ایشان، با استفاده از حروف ابجد آیه «الم» را در سه مرحله بر دشمنان شیعه تأویل می‌کند. به عنوان مثال، سه حرف بودن «الم» را اشاره به دشمنی خلفای سه گانه دانسته است تا این‌که در نهایت با شمارش حروف ابجد، مدت دشمنی دشمنان اهل بیت علیهم السلام را ۳۹۳ سال و بشارت طلوع خورشید از مغرب را در پایان چهارصد سال دانسته است (کرمانی، ۱۴۰۷: ص ۱۲۹).

حروفیه نیز اساس کار خویش را بر خواص حروف الفبا بنا نهادند. آن‌ها از رسائل اخوان الصفا که به نوبه خود، حلقه‌ای از تاریخ فن حروف و ارقام در اسلام بوده است؛ متأثر بودند (کامل الشیبی، ۱۳۸۵: ص ۳۳۷). غلام احمد قادیانی تعبیر خود ساخته‌ای از برخی واژگان



روایت را با شماره حروف به تأویل می‌برد و مدعی است تعبیر «عند المنارة دمشق» به زمان ظهور مشعر است و اعداد حروف آن بر سال هجری قمری دلالت دارد که وی در آن از سوی خداوند مبعوث شده است (قادیانی، ۱۴۲۸: ص ۷۲). وی همچنین مدعی است که بشارت ظهورش در قرآن ذکر شده است و در این زمینه آیه ﴿إِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍ بِهٖ لَقَادِرُونَ﴾ (مومنون: ۱۸)، را به حساب شماره ابجدی اعداد، بر اسم خویش «غلام أحمد قادیانی» تطبیق می‌دهد (همان، ۱۴۳۳: ص ۴۹۵).

بابت و بهائیت نیز از جمله فرقه‌هایی است که حروف ابجد و محاسبات عددی آن، جایگاه معتنا بهی در اعتقادات آن‌ها دارد. بهائیت، یکی از روشن‌ترین و مستدل‌ترین بیانات خود را در مورد ظهور باب و موعود بودن وی، در روایت ابولیبید دانسته است. روایت ابولیبید روایتی است که در آن، ظهور قیام‌کنندگانی را در هنگامه تحقق حروف مقطعه ابتدای سوره-های قرآن دانسته بود و قیام قائم اهل بیت علیهم‌السلام را در تحقق «المر» سوره رعد بیان داشته است (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۳). بهائیت این روایت را به روشی خاص، با جمع اعداد ابجدی حروف مقطعه، بر ظهور علی محمد باب در سال ۱۲۶۰ قمری منطبق ساخته است (گلپایگانی، بی‌تا: ص ۵۱-۵۲ و شیرازی، بی‌تا: ص ۴۹)؛ که البته نه با مضمون روایت متناسب است و نه صدر و ذیل استدلال هم‌خوانی دارد (فلاح و رضائزاد، پاییز ۱۳۹۳: ص ۹۹-۱۲۶) و یا مقصود از تعبیر قرآنی «سبع المثانی» را بر علی محمد شیرازی و حسین علی نوری که نام هر کدام دارای هفت حرف می‌باشد؛ منطبق ساخته است.

احمد الحسن نیز با محاسبه عدد ابجدی دو تعبیر «من هو احمد» و «هو رسول المهدی» به روشی خاص، متناظر بودن عدد ابجدی دو تعبیر در عدد ۳۷ را دلیلی بر صحت ادعای خویش معرفی کرده است (بصری، ۱۴۲۶: ص ۷).

۱-۶. تأویل به اشخاص

از قدیمی‌ترین گونه‌های تأویل که در بین غالیان رواج فراوان داشته؛ تأویل مفاهیم دینی و قرآنی به اشخاص معین است. غلات به انگیزه فرار از بار تکلیف و رهایی از وبال گناهان و اباحه‌گری، همه نیکی‌ها، نظیر نماز و روزه را به مردانی از اولیای الهی و گناهان و خبائث را به دشمنان ایشان تأویل می‌کردند. نتیجه این که محبت به آن مردان از همه خوبی‌ها کفایت کرده و دشمنان ایشان اصل گناهان و خبائث هستند که باید ترک شوند.

دیگر فرقه‌های انحرافی نیز از آسیب تأویل به شخص بیش‌ترین سوءاستفاده را کرده‌اند. نمونه‌ای از تأویلات اشخاص در فرقه حریبه از انشعابات کیسانیه قابل ذکر است که آیات ابتدایی سوره «تین» را این‌گونه تأویل برده است: ﴿وَالْتَيْنِ وَالزَيْتُونِ وَطُورِ سَيْنِينَ وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ﴾؛ «سوگند به تین و زیتون، و طور سینا، و این شهر امن [و امان] (تین: ۱-۳): مراد از تین، علی و زیتون، حسن و طور سینین، حسین و هذا البلد الامین محمد حنفیه است که از بلد و شهر امن خارج خواهد شد و با تعدادی از یارانش که به اندازه اصحاب بدر، یعنی ۳۱۳ نفر هستند، جباران را نابود خواهد کرد (اشعری قمی، ۱۳۶۱: ص ۳۰). «بیانیه» از دیگر انشعابات کیسانیه است. آنان آیه ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾ «آیا انتظار آنان غیر از این است که خدا و فرشتگان، در [زیر] سایبان‌هایی از ابر سپید به سوی آنان بیایند و کار [داوری] یکسره شود؟ و کارها به سوی خدا بازگردانده می‌شود» (بقره: ۲۱۰). آنان آیه مذکور را بر امیر المومنین، علی علیه السلام تأویل کرده و مدعی بودند این علی است که بر ابرها می‌آید که صدایش رعد و تبسمش برق است (شهرستانی، ۲۰۰۳م: ج ۱، ص ۱۷۰).

بیانیه با این‌گونه تأویلات، اعتقاد خویش به حلول جزئی الاهی در حضرت علی علیه السلام را به ظهور رسانده‌اند (همان، ص ۱۶۹). بهائیت نیز در مواردی دچار تأویل به شخص شده است، مانند «جنتان» در آیه ﴿وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ﴾؛ و هر کس را که از مقام پروردگارش بترسد، دو باغ است (الرحمن: ۴۶)؛ به سید کاظم رشتی و شیخ احمد آحسایی آیه ﴿ذَوَاتَا أَفْنَانٍ﴾؛ که دارای شاخسارانند (همان: ۴۸)؛ به باب و بهاء، تأویل کرده است (گلپایگانی، بی‌تا: ص ۴۹۴).

احمد الحسن نیز کلمه مقدسه «الله» در آیه ﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛ «و آن گاه که فرستاده‌ای از جانب خداوند برایشان آمد- که آنچه را با آنان بود تصدیق می‌داشت- گروهی از اهل کتاب، کتاب خدا را پشت سر افکندند؛ چنان که گویی [از آن هیچ] نمی‌دانند» (بقره: ۱۰۱)؛ را به «الامام المهدی» تأویل کرده و رسول را از جانب امام مهدی علیه السلام دانسته است (بصری، بی‌تا: ج ۱، ص ۳۱)؛ چرا که وی، خود را فرستاده حضرت مهدی معرفی می‌کند



که پیش از آمدن حضرت مهدی علیه السلام، قیام می‌کند. همچنین ﴿شَجَرَةَ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ﴾ در آیه [﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُوْرٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾؛ «خدا نور آسمان‌ها و زمین است. مثل نور او چون چراغدان است که در آن چراغی، و آن چراغ در شیشه‌ای است. آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه غربی، افروخته می‌شود. نزدیک است که روغنش - هر چند بدان آتشی نرسیده باشد - روشنی بخشد. روشنی بر روی روشنی است. خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می‌کند، و این مثل‌ها را خدا برای مردم می‌زند و خدا به هر چیزی داناست.» (نور: ۳۵)؛ را اشاره به شخص واحد در زمان امام مهدی علیه السلام دانسته و آن شخص مهدی اول خواهد بود. آن زیتونه درختی است که در طور سینا، یعنی نجف می‌روید. همچنین تعبیر قرآنی «امت وسط» در آیه ۱۴۳ بقره و «صلات وسطی» در آیه ۲۳۸ بقره به مهدی اول تأویل شده است (بصری، بی‌تا: ج ۴، ص ۷۸-۸۶).

۲. معیارهای نقد پذیری شیوه‌های تأویل

تأویل در مفاهیم دینی، باید به گونه‌ای باشد که مورد رضایت و حمایت شارع باشد. تأویل نادرست، همچون مسیر انحرافی است که عاقبتی جز گمراهی ندارد. براین اساس، تأویل بی‌ضابطه نظیر «تفسیر به رأی» مردود و مورد نهی شدید خواهد بود. تأویلات فرقه‌های انحرافی با شیوه‌های متعدد آن، دارای ویژگی‌ها و خصوصیات است که آن تأویلات را در حوزه تأویلات نادرست قرار می‌دهد که در ادامه به برخی از آن نشانه‌ها و مؤلفه‌ها اشاره می‌شود:

۱-۲. عدم استناد به دلیل معتبر

تأویل از آن‌جا که برداشتی غیر ظاهر و باطنی است، در صورتی پذیرفته می‌شود که به دلیلی معتبر مستند باشد؛ یعنی اولاً، باید مستدل باشد و ثانیاً، دلیل باید معتبر و مورد پذیرش باشد. از این‌رو، چنانچه یک آیه از قرآن برای تأویل در آیه‌ای دیگر دلیل باشد و یا سنت قطعی، اعم از سنت پیامبر و یا امام معصوم حاکی از تأویل در مفهومی دینی باشد؛ به صحت

آن تأویل حکم می‌شود. همچنین در مواردی که عقل مستقلا به ضرورت تأویل حکم کند. براین اساس، مبنای تأویل در امامیه سه چیز است «قرآن»، «سنت صحیح» و «عقل» (شاکر، ۱۳۸۸: ص ۶۷).

تأویل‌گرایی فرقه‌های انحرافی با شیوه‌های گوناگون آن، در غالب موارد ادعاهایی بدون دلیل است؛ یعنی هیچ دلیل معتبری که مصحح تأویل باشد، در شیوه‌های گوناگون تأویل وجود ندارد؛ بلکه مدعی دروغین مهدویت تنها در تطبیق سازی ادعای خویش با آموزه مهدویت سعی دارد و در مواردی نیز با دلایلی همراه است که غیرمعتبر و مخدوش است؛ به نحوی که صلاحیت استناد تأویل را دارا نیست.

۲-۲. فقدان قواعد عقلایی در تأویل

یکی از معیارهای ضابطه‌بندی تأویل، عدم تنافی آن با حکم قطعی عقل است؛ چراکه حکم عقل تخصیص بردار نیست (روزدری، ۱۴۰۹: ج ۳، ص ۳۸). در واقع تأویل صحیح، تأویلی است که یا به عقل و منطق قوی و غیر قابل خدشه استوار باشد و یا در مواردی که از مستقالات عقلی نیست؛ به نقل صحیح مستند باشد؛ در حالی که تاویلات فرقه‌ها، نظیر باطنیه، نه بر دلیل عقلی متکی است، نه بر دلیل نقلی (شاکر، همان: ص ۲۶۰). دیگر معیار رعایت نظم و دقت در الغای خصوصیت پیچیده در کلام است که در علم منطق، از آن به قانون «سبر و تقسیم» و در اصول فقه از آن به «تنقیح مناط» یاد می‌شود (معرفت، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۲۸)؛ یعنی در صورتی که مناط حکم کشف شود، می‌توان به نوعی تأویل دست زد و امری کلی را به سایر امور سر بیان داد، چنان‌که معتبرترین تاویلات، چه در روایات مهدویت و چه غیر آن، در این حوزه قرار دارد. حال آنکه تأویل‌گرایی فرقه‌های انحرافی در شیوه‌های مختلف آن، غالبا با کم‌ترین مناسبت و به هدف توجیه عقاید فرقه‌ای صورت می‌گیرد.

۲-۳. عدم رعایت تفاهمات عرفی

تأویل باید در حوزه تفهیم و تفهّم عرفی صورت گیرد. به عبارت دیگر، رعایت قوانین عقلایی-عرفی، در فهم پذیری متون، عنصر اصلی در تأویل به شمار می‌رود. براین اساس، تأویل تنها در صورت وجود قرینه و انس عرف به آن جایز است (حیدری، ۱۴۱۲: ص ۳۰۱). تاویلاتی که از سوی فرقه‌های انحرافی ارائه می‌شود، عموماً دارای شناخت است؛ به نحوی



که وجدان سالم از پذیرش آن ابا دارد؛ چراکه این تأویلات بر خلاف تفاهم عرفی و قواعد مسلمی است که انسان‌ها در طول تاریخ در زندگی اجتماعی خویش از آن بهره برده‌اند. این قواعد، هرچند در بین عقلا مکتوب نشده است؛ در تفهیم و تفاهم عرفی مورد اعتماد بوده و در آن تردیدی وجود ندارد. به طور مثال، چنانچه مفاهیم دینی خبر از موعودی بدهد که جهان را پر از عدل و داد کرده و بساط ظلم و تباہی را برمی‌چیند؛ هر تأویلی که برای آن ارائه شود، بر خلاف «وجدان عمومی» و «متفاهم عرفی» بین عقلا خواهد بود؛ چراکه «عرف»، از آن چیزی جز برپایی عدل و برچیده شدن ظلم در عالم خارج نمی‌فهمد.

۲-۴. فقدان رابطه زبان شناختی بین نص و تأویل

نکته بسیار مهم در زمینه تأویل آن است که تأویل از اقسام «دلالات التزامی غیر بئین» است. براین اساس لازم است از اقسام «دلالات لفظیه» بیرون نباشد؛ اگر چه این دلالت غیر بئین باشد (معرفت، ۱۴۱۸: ج ۱، ص ۲۴). از این رو، باید بین تأویل و نص تأویل شده، رابطه زبان شناختی وجود داشته باشد؛ یعنی الفاظ آن نص دینی، به گونه‌ای باشد از تأویل ابایی نداشته باشد. شیخ طوسی در این باره چنین می‌گوید:

برای کسی سزاوار نیست در تفسیر آیه قرآنی تفسیری را ارائه کند که ظاهر آیه شریفه از مراد تفصیلی خبر ندهد (شیخ طوسی، بی تا: ج ۱، ص ۶).

بنابراین، از شرایط تأویل که دارای اهمیتی ویژه می‌باشد، وجود مناسبت بین معنای لفظی و تأویل است (همان، ص ۲۵).

از این رو، درجایی که چاره‌ای از تأویل نیست، مانند تعارض در روایات؛ باید به گونه‌ای تأویل صورت گیرد که با ظواهر آن کلام، منافات نداشته باشد (روزدری، ۱۴۰۹: ج ۲، ص ۱۵۶). از سویی دیگر، تأویل یک نص، مشروط به عدم معارضه آن به دلیلی، بر خلاف تأویل است (ابن قیم، ۱۴۲۷: ص ۳۴۴)؛ یعنی اگر همراه با ظواهر، قرآینی موجود باشد که با تأویل مخالف باشد؛ آن تأویل قابل اعتنا نخواهد بود.

۲-۵. تأویل امور مسلم و تأویل ناپذیر

بسیاری از فرقه‌ها به انگیزه رها شدن از بار تکلیف و به غرض اباحه‌گری، به تأویل اصول و مفاهیم تأویل ناپذیر دینی اقدام کرده‌اند. تأویل اصول شریعت الاهی، مانند اصل قیامت و

حشر انسان برای پاسخ به عملکرد دنیایی و تبدیل آن به اصلی نمادین و بی‌اثر؛ در جهت و به داعیه نفی آن اصل خواهد بود. فرقه‌ها اهداف پنهان خویش همچون نفی اصل قیامت را با تأویل آن اصول بروز داده‌اند (شاکر، ۱۳۸۸: ص ۱۹۵).

از نخستین سده‌های ظهور اسلام، برخی فرقه‌ها، بعضی از تکالیف شرعی، همچون غل و زنجیری به پای انسان دانسته که هدف خویش را در گشودن آن‌ها عنوان کرده‌اند. از این‌رو، غلات با توجه به آیه ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبِيثَاتِ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾؛ همانان که از این فرستاده پیامبر درس نخوانده، پیروی می‌کنند، که [نام] او را نزد خود، در تورات و انجیل نوشته، می‌یابند؛ [همان پیامبری که] آنان را به کار پسندیده فرمان می‌دهد، و از کار ناپسند باز می‌دارد، و برای آنان، چیزهای پاکیزه را حلال و چیزهای ناپاک را بر ایشان حرام می‌گرداند، و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است، برمی‌دارد. پس کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاری‌اش کردند و نوری را که با او نازل شده است، پیروی کردند؛ آنان همان رستگارانند (اعراف: ۱۵۷)؛ آنان بر اساس چنین آیاتی قائل بوده‌اند که نماز و روزه و زکات و حج و همه واجبات برداشته شده است (صفری فروشانی، ۱۳۷۸: ص ۱۰۶).

۲-۶. عدم ضابطه مندی در تأویل بر شخص

از جمله معیارهای تأویل که در روایات بر آن تصریح شده؛ دوری از تأویل مفاهیم دینی به اشخاص است. بسیاری از فرقه‌های تأویل‌گرا، نظیر غلات، به انگیزه فرار از بار تکلیف و رهایی از وبال گناهان و اباحه‌گری، همه نیکی‌ها، نظیر نماز و روزه را به «مردان» تأویل می‌کردند. امام صادق علیه السلام در نامه‌ای خطاب به آنان این خطا را به آن‌ها گوشزد کرده و از آن‌ها می‌خواهد که به دامان اهل بیت بازگردند:

بَلَّغْنِي أَتَّكَ تَزْعَمُ أَنَّ الْخَمْرَ رَجُلٌ، وَ أَنَّ الزَّانَا رَجُلٌ، وَ أَنَّ الصَّلَاةَ رَجُلٌ، وَ أَنَّ الصَّوْمَ رَجُلٌ، وَ كَيْسَ كَمَا تَقُولُ، نَحْنُ أَصْلُ الْخَيْرِ، وَ فُرُوعُهُ طَاعَةُ اللَّهِ، وَ عَدُوَّتَا أَصْلُ الشَّرِّ، وَ فُرُوعُهُ مَعْصِيَةُ اللَّهِ - ثُمَّ كَتَبَ - كَيْفَ يُطَاعُ مَنْ لَا يُعْرَفُ، وَ كَيْفَ يُعْرَفُ مَنْ لَا يُطَاعُ؛ به من رسیده است تو گمان کرده‌ای که شراب مردی است و زنا مردی



است و نماز مردی است و روزه مردی است! واقعیت این گونه نیست که تو می‌گویی. ما اصل خیر و از شاخه‌های آن طاعت خداوند است و دشمن ما اصل پلیدی است و شاخه‌هایش معصیت خداوند است سپس نوشت: چگونه اطاعت شود، کسی که شناخته نشده و چگونه شناخته شود، کسی که اطاعت نشود (حلی، ۱۴۲۱: ص ۲۳۷).

تأویل به «اشخاص» تا جایی پیش رفت که برخی اسما و صفات الاهی نیز به اشخاص تأویل شد. به تعبیری، غالبان اسم جلاله خداوند را به نام علی علیه السلام تأویل کردند. امام صادق علیه السلام با شدت تمام در برابر این بدعت ایستادند و با تأکید و تکرار، معتقدان آن را مشرک و خود را از آنان مبرا دانستند:

قَالَ: ذَكَرْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَا يَقُولُ أَبِي [أَبُو] الْخَطَّابِ فَقَالَ اذْكُرْ لِي بَعْضَ مَا يَقُولُ قُلْتُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ﴾، إِلَى آخِرِ آيَاتِهِ يَقُولُ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ إِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ فَلَانٌ وَ فَلَانٌ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَنْ قَالَ هَذَا فَهُوَ مُشْرِكٌ ثَلَاثًا أَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُمْ بَرِيءٌ ثَلَاثًا بَلْ عَنَى اللَّهُ بِذَلِكَ نَفْسَهُ بَلْ عَنَى اللَّهُ بِذَلِكَ نَفْسَهُ وَ أَخْبَرْتُهُ بِآيَاتِهِ فِي حَمِّ ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ ثُمَّ قَالَ قُلْتُ يَعْنِي بِذَلِكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ قَالَ هَذَا فَهُوَ مُشْرِكٌ أَنَا إِلَى اللَّهِ مِنْهُ بَرِيءٌ ثَلَاثًا بَلْ عَنَاهُ [عَنَى] بِذَلِكَ نَفْسَهُ؛ رَاوِي مِي گويد: عقیده ابو الخطاب را به امام صادق عليه السلام گزارش دادم. حضرت فرمود: «بعضی از آنچه را ابوالخطاب می‌گوید، را ذکر کن». گفتم: در مورد این کلام الاهی که «و چون خدا به تنهایی یاد شود، دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند، منجز می‌گردد...»؛ این که خداوند به تنهایی یاد شود؛ مقصود امیر المومنین عليه السلام است و کسانی که غیر از خدا یاد می‌شوند، فلانی و فلانی هستند. سپس امام صادق عليه السلام سه مرتبه فرمود: «هر کس این را بگوید، مشرک است» و سه مرتبه فرمودند: «من در برابر خداوند از آنان برائت می‌جویم» و دو مرتبه فرمود: «بلکه مقصود الاهی خودش است». رَاوِي گويد: در مورد آیه حم، به این که هنگامی که خداوند به تنهایی خوانده شود، کفر ورزیدید؛ مقصودش از آن، امیرالمومنین عليه السلام است. امام صادق عليه السلام سه مرتبه فرمود: «هر کس این را بگوید، مشرک است و من در برابر خداوند از او برائت می‌جویم، بلکه مقصود خداوند، خودش است (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۵۳۶).

بنابراین، با نهی شدید امامان از تأویل به اشخاص، چنین تأویلاتی کاملاً مردود است. این، درحالی است که فرقه‌های انحرافی شخص محور بوده و همه امور در آن فرقه‌ها به مؤسس آن فرقه ختم می‌شود. و همه مفاهیم دینی در جهت اثبات جایگاه رهبر فرقه مورد تأویل قرار می‌گیرد. مردود بودن تأویل به اشخاص، علاوه بر منهی بودن، از آن‌جا که برخاسته از اغراض شخصی و بر پایه هوا و هوس است؛ از روشن‌ترین مصادیق تأویل نادرست و نکوهیده است (غزالی، ۱۴۱۱: ج ۱، ص ۱۰۴).

نتیجه‌گیری

- تأویل، برداشت‌های باطنی و خلاف ظاهر از نصوص و مفاهیم دینی، نظیر مهدویت است. فرقه‌های انحرافی با سوءاستفاده از ظرفیت تأویل در تطبیق و هم‌نوایی ظواهر دینی مهدویت بر آیین خودساخته، به تأویل‌گرایی در این حوزه اقدام کرده و با تأویلات بی‌ضابطه و نادرست، بسیاری را در ورطه گمراهی غرق کردند.

- تأویل در فرقه‌های انحرافی به شیوه‌های مختلفی صورت می‌پذیرد؛ از جمله این که گاهی اوقات تأویل در معنای ماهوی یک آموزه یا نص دینی مهدویت است و گاهی با تطبیق آن آموزه بر یک مصداق ادعایی تأویل صورت می‌پذیرد. در موارد دیگر، تأویل با اضافه کردن یک قید توضیحی بر یک نص دینی بنا می‌شود. از دیگر شیوه‌های رایج در فرقه‌های انحرافی، بهره‌گیری از علم اعداد و حروف است و در نهایت، تأویل به شخص، خصوصاً تأویل یک مفهوم دینی بر رهبر جریان انحرافی که مدعی مهدویت نیز می‌باشد؛ از شیوه‌های متداول فرقه‌های انحرافی است.

- در جهت نقد شیوه‌های تأویل در فرقه‌های انحرافی، به بی‌ضابطه و نادرست بودن چنین تأویلاتی اشاره می‌شود. تأویل صحیح باید به دلیل معتبر، عقلایی و در جهت ظواهر لفظی شریعت مستند باشد که در شیوه‌های تأویل رعایت نشده است. این‌گرایش با تأویل امور مسلم و تأویل ناپذیر و تأویل بر شخص که در روایات مورد مذمت قرار گرفته؛ راه خطا پیمودن است.



منابع

قرآن کریم.

۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). *النهاية في غريب الحديث و الأثر*، قم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲. ابن حماد، نعیم (۱۴۲۳ق). *الفتن*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۳. ابن حیون، نعمان بن محمد (۱۴۰۹ق). *شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام*، مصحح: حسینی جلالی، قم، جامعه مدرسین.
۴. ابن فارس، أحمد بن فارس (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۵. ابن قیم الجوزیه، محمد بن ابی بکر (۱۴۲۷ق، ۲۰۰۶م). *البدایع فی علوم القرآن*، محمد یسری سید، بیروت، دار المعرفة.
۶. ادیس بن حسن، (داعی ادیس) (بی تا). *عیون الاخبار و فنون الآثار فی فضائل الائمة الاطهار اخبار الدولة الفاطمیة*، تحقیق: غالب مصطفی، بیروت، نشر دارالاندلس.
۷. اشعری قمی، سعد بن عبدالله بن ابی خلف (۱۳۶۱). *المقالات و الفرق*، تصحیح: محمد جواد مشکور، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. بابایی، علی اکبر؛ عزیز کی، غلام علی و روحانی راد، مجتبی (۱۳۷۹). *روش شناسی تفسیر قرآن*، تهران، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۹. بصری، احمد اسماعیل (بی تا). *المتشابهات*، بی جا، اصدرات انصار الامام المهدي.
۱۰. ----- (۱۴۲۶ق). *بیان الحق و السداد من الاعداد (۱)*، بی جا، اصدرات انصار الامام المهدي.
۱۱. جعفریان رسول (۱۳۹۱). *مهديان دروغین*، قم، نشر علم.
۱۲. جمعی از نویسندگان قادیانی (۱۴۲۶ق). *الجماعة الاسلامیة الاحمدیة، عقائد، مفاهیم و نبذة تعریفیة*، بی جا، الشركة الاسلامیة المحدودة.
۱۳. حلی، حسن بن سلیمان (۱۴۲۱ق). *مختصر البصائر*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۴. حیدری، سید علی نقی (۱۴۱۲ق). *اصول الاستنباط*، قم، شورای مدیریت حوزه علمیه قم.
۱۵. دفتری، فرهاد (۱۳۹۳). *تاریخ و سنت های اسماعیلیه*، ترجمه: فریدون بدره ای، تهران، نشر فرزاد.
۱۶. روزدری، شیخ علی (۱۴۰۹ق). *تقریرات الشیرازی*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۷. زیادی، حیدر (بی تا). *یمانئ موعود حجت الله*، بی جا، انتشارات انصار امام مهدي.
۱۸. شاکر، محمد کاظم (۱۳۸۸). *روش های تاویل قرآن*، قم، بوستان کتاب.
۱۹. ----- (۱۳۸۲). *مبانی و روش های تفسیری*، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی.
۲۰. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۲۰۰۳م). *الملل و النحل*، بیروت، دار و مکتبه الهلال.

۲۱. الشیبی، کامل مصطفی (۱۳۸۵). تشییع و تصوف (تا آغاز سده دوازدهم هجری)، ترجمه: علیرضا ذکاوتی، تهران، امیرکبیر.
۲۲. شیرازی، علی محمد (بی تا). *الدلائل السبعة*، بی جا، بی نا.
۲۳. صاحب بن عباد، إسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق). *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم الکتاب.
۲۴. صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق). *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام*، تحقیق: محسن کوجه باغی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۲۵. صفری، فروشانی نعمت الله (۱۳۷۸). *غالیان، کاوشی در جریان‌ها و برآیندها*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۲۶. طریحی، فخر الدین بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۲۸. طوسی، نصیر الدین محمد (۱۳۶۳). *تصورات یا روضة التسلیم*، تصحیح: ایوانف ولادیمیر آلکسی یویچ، تهران، نشر جامی.
۲۹. علاء السالم (۱۴۳۴ق). *معركة عبادة هبل او الله بین السفیانی و الیمانی*، بی جا، اصدارات انصار الامام المهدي، شماره ۱۷۷.
۳۰. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). *تفسیر العیاشی*، رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمیه.
۳۱. غزالی ابو حامد، محمد (۱۴۱۱ق). *احیاء علوم الدین*، بیروت، دار الفکر.
۳۲. فراهیدی، خلیل بن أحمد (۱۴۰۹ق). *کتاب العین*، قم، نشر هجرت.
۳۳. فلاح علی آباد، محمد علی و رضائزاد، عزالدین (پاییز ۱۳۹۳). *تحلیل توقیت ظهور حضرت مهدی در روایت ابولیبید «باز نمایی ترفند بهائیت در استناد به یک روایت» فصلنامه حکمت اسلامی*، ش ۲.
۳۴. فلاح علی آباد، محمد علی (بهار ۱۳۹۳). *نقد و بررسی ادعای پایان دین اسلام و ظهور موعود با توجه به آیه اجل*، فصلنامه پژوهش‌های مهدوی، ش ۸.
۳۵. قادیانی، غلام أحمد (۱۴۲۸ق). *حمامة البشری الی اهل مکة و صلحاء ام القری*، اسلام آباد، شرکت اسلامیة.
۳۶. _____ (۱۴۳۳ق). *فتح الاسلام و توضیح المرام و ازالة الاوهام*، ترجمه: عبدالمجید عامر، اسلام آباد، شرکت اسلامیة المحدوده.
۳۷. کرمانی، احمد بن عبدالله، (۱۴۰۷ق). *مجموعه رسائل کرمانی*، تحقیق: غالب مصطفی، بیروت، مجد (الموسسه الجامعیه للدراسات و النشر و التوزیع).
۳۸. گلپایگانی ابوالفضل (۱۵۱ بدیع ۱۹۹۵م). *فصل الخطاب*، مؤسسه معارف بهایی.
۳۹. _____ (بی تا). *کتاب الفرائد*، مطبعة هندیة، ازبکستان، لجنه ملی مطالعات و انتشارات.

۴۰. مشعشى، محمد بن فلاح (بى تا). *رسائل المشعشى*، مخطوط، كتابخانه مرعشى نجفى قم، بى نا.
۴۱. معرفت، محمدهادى (۱۴۱۸ق). *التفسير و المفسرون فى ثوبه التثيب*، مشهد، الجامعة الرضوية للعلوم الاسلامية.
۴۲. قباديانى، ناصر خسرو (۱۳۸۴). *وجه دين*، تهران، انتشارات اساطير.
۴۳. نعمانى، محمد بن ابراهيم (۱۳۹۷). *الغيبية*، تهران، صدوق.
۴۴. نورى، حسين على (بهاء) (۱۵۵ بديع ۱۳۷۷). *ايقان*، آلمان، هوفهايم (لجنة ملى نشر آثار بهائى).